

جلوه های طنز در ضرب المثل های فارسی

چکیده:

هدف این مقاله بررسی طنز در فرهنگ عامه است. بدین منظور امثال و حکم، کنایات، زبانزدها، تکیه کلامها و مسائلی از این دست که تحت عنوان امثال فارسی جمع آوری شده اند، موضوع کار این مقاله قرار می گیرد. روش پژوهش کتابخانه ای و منبع مورد استفاده کتاب «دوازده هزار مثل فارسی و سی هزار معادل آن ها» است. دلیل برگزیدن این کتاب جامعیت آن نسبت به کتاب هایی از این دست است، از جمله امثال و حکم دهخدا و توجه بیش تر به امثال عامیانه است. در این پژوهش جلوه های مختلف طنز عامیانه از نظر شیوه های طنزسازی بررسی شده و نقش مسائلی چون غافل گیری، بلاهت نمایی، دست کاری و ازگان، نقیضه سازی و امثال آن در طنز عامیانه بررسی شده است. از نظر موضوعی نیز یکی از بن مایه های عمده ی طنز پارسی یعنی ریا مورد بررسی واقع شده است. نتیجه ی کار نشان می دهد با این پژوهش می توان به درک درست تری از طنز در فرهنگ عامیانه دست یافت.

مقدمه

و نمونه هایی از این دست از جلوه های ادب و فرهنگ عامیانه به شمار می روند.

ادب عامیانه دارای ویژگی هایی است که آن را از فرهنگ رسمی جدا می سازد:

۱. فرهنگ مردم پدیدآورنده ی مشخصی ندارد. بنابراین نمی توان کسی را به

بخش قابل توجهی از ادبیات هر ملتی را ادبیات عامیانه تشکیل می دهد. ادب عامیانه از گستردگی زیادی برخوردار است. ترانه ها، لالایی ها، امثال و حکم، قصه ها، کنایات عامیانه، چیستان ها، اشعار عامیانه

کلیدواژه ها: ۱- طنز،
۲- فرهنگ عامیانه،
۳- امثال، ۴- هجو،
۵- هزل



❖ دکتر سید احمد پارسا

عضو هیئت علمی دانشگاه کردستان

جلوه های طنز در امثال و مثل نماها

۱ - تناقض و غافل گیری

طنز در برخی از امثال و مثل گونه ها حاصل همان تصویر هنری اجتماع نقیضین است، که پیش تر اشاره شد. این امر همراه با غافل گیری فراهم کننده شرایط طنز در این امثال است. به عنوان نمونه در مثل «حسنی به مکتب نمی رفت، اگر می رفت، جمعه می رفت» هر دو عنصر تصویر هنری اجتماع نقیضین یا به عبارت دیگر هر دو جمله ی نقیص هم را مشاهده می کنیم. به مکتب نرفتن + جمعه به مکتب رفتن. همه می دانند که جمعه ها مکتب خانه ها نیز همانند مدارس امروزی تعطیل می شده است. بنابراین بعد از جمله ی «اگر می رفت...» وقتی شنونده با جمله ی «جمعه می رفت» مواجه می شود کاملاً غافل گیر می گردد، زیرا انتظار این مطلب را ندارد.

گاهی این تناقض با به کارگیری استعاره تهکمیبه صورت می گیرد. به عنوان نمونه در مثل «عروس خوشگل بود، آبله هم در آورد.» واژه ی خوشگل در معنای ضد آن یعنی زشت و بی ریخت به کار رفته است. در مثل های زیر نیز تناقض و غافل گیری به کار رفته است:

- هر کجا قاب پلو، قیمه و کوکو دارد

بگو شیم تا طبیعت نظام مند یا همان گشتالت، یعنی کل رویداد حاوی آن عناصر را درک کنیم. در شوخی، شکل بندی کلی شرایط به نقطه ای می رسد که تضاد و تعارض به وجود آمده میان عناصر جدید و عناصر موجود در ساختار تعاملی «شوخی زا» شناخته می شوند. («بی من، ۲۳۱: ۱۳۸۱)

شفیعی کدکنی طنز را تصویر هنری اجتماع نقیضین و ضدین می داند (شفیعی کدکنی، ۶: ۱۳۸۰)

و می افزاید: «در مرکز تمامی طنزهای ادبی، نوعی اجتماع نقیضین یا ضدین محسوس است... حتی در گفتار عادی مردم، آن جا که هنر عوام آغاز می شود، چه در مضاحک ایشان و چه در تعبیرات روزمره ی آنان، گونه هایی از تصویر هنری اجتماعی نقیضین را می توان دید. وقتی می گویند: «ارزان تر از مفت»، یا «فلان هیچ کس است و چیزی کم»، یا «فلان ظرف پر از خالی است»، این ها همه تصاویری از اجتماع نقیضین است. (همان)

در کتاب های امثال فارسی مرز مشخصی بین امثال و مثل نماها مانند حکم، کنایات، زیانزدها، تکیه کلام ها و اندرزها در نظر گرفته نشده و همه ی آن ها را تحت عنوان امثال و حکم جمع آوری کرده اند. از آن جا که همه ی آن ها جزو فرهنگ عامیانه محسوب می شوند، بدون تفکیک این زمینه ها، به بررسی ساختار طنز این موارد می پردازیم:

سبب وجوه مثبت آن ستود و یا برعکس سبب به کارگیری وجوه منفی آن، تحت تعقیب قرار داد، مسلماً با زور و زر نیز نمی توان همه ی افراد یک جامعه را از به کارگیری حکمت یا مثلی بازداشت.

۲. جایگاه مثل، سینه ی افراد است. بنابراین نابود شدنی و از بین رفتنی نیست.

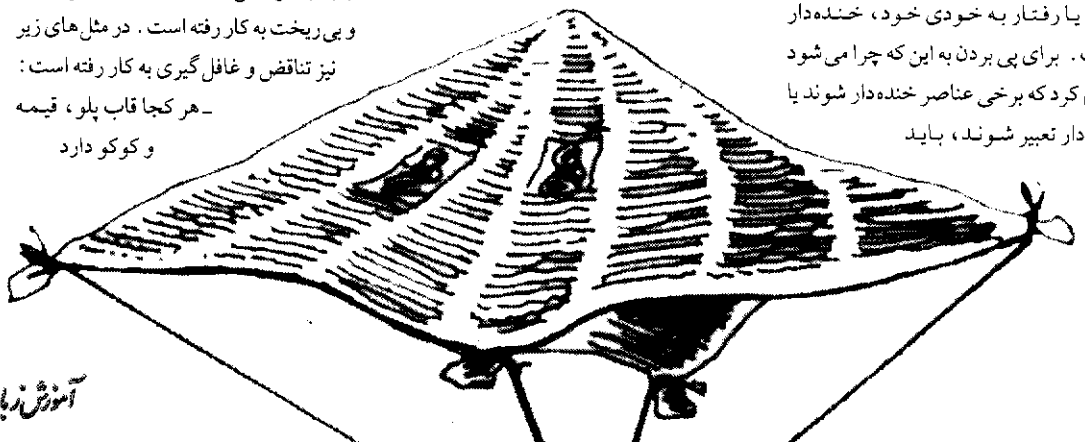
۳. هیچ گاه در گذشته فرهنگ توده جدی گرفته نشده است. بنابراین از آزادی بیش تری برخوردار بود و شرایط زمان به صورت بهتری در آن، تجلی پیدا کرده است.

۴. هنر و ادب عوام، هنر و ادبی رئالیستی است در حالی که هنر و ادب خواص اغلب رمانتیک و مبتنی بر خیال پردازی است. («پارسا، ۱۶۶-۱۶۵: ۱۳۸۲)

ویژگی های یاد شده موجب شده، ادب عامیانه منبع قابل اعتمادی در پژوهش های جامعه شناختی، روان شناختی و مردم شناختی به شمار رود.

در ادب عامیانه قصه ها و اشعار عامیانه، کنایات، امثال، زیانزدها، تکیه کلام ها و مسائلی از این دست عرصه گاه طنز قرار می گیرند.

طنز جزو ادب غنایی محسوب می شود و هم چون انواع ادبی دیگر، دارای ساختار مخصوص به خود است. «ویلیام بی من» بر این باور است که: «هیچ عنصر منفرد از گفتار یا رفتار به خودی خود، خنده دار نیست. برای بی بردن به این که چرا می شود کاری کرد که برخی عناصر خنده دار شوند یا خنده دار تعبیر شوند، باید





مال وقت است و تعلق به دعاگو دارد
هر چه مرغ لایق است، جاییش خانه‌ی
ملا باقر است!
- دلاکی را از سر کجیل ما می خواهد یاد
بگیرد!
- که مادر زاده را چه به سوزنا!
- من می گویم نر است، او می گوید
بدرش!

- از ده بیرونش کرده اند، سراغ خانه‌ی کدخدا
را می گیرد!
- خیلی خوش پرو پاچه است، شلیته‌ی
کوتاه هم می پوشد!
- یک روز حلاجی می کند، سه روز پنبه
از ریش بر می چیند!
- ماست را میمون می خورد، ته
کاسه اش را به ریش بز می مالد!

گاهی تناقض در طنزهای مربوط به
فرهنگ رسمی و عامیانه بسیار به هم شبیه
است.
به طوری که گاه در مقایسه‌ی آن‌ها، این
امر به ذهن خطور می کند که ممکن است
زمینه‌ی کار طنز پرداز رسمی همان فرهنگ
عامیانه باشد. نمونه‌های زیر از مصادیق این
مدعا به شمار می روند.

نمونه‌ی طنز رسمی: «می گویند در
موقع حمله‌ی روس‌ها به ایران، یکی از اهالی
آذربایجان تلگرافی به این مضمون به برادرش
در تهران مخابره کرده است: تهران، خیابان
فلاح، تیمچه‌ی اخوی هدایت، اروس
وارد، اموال غارت، جاده‌ها مسدود، ابوی
مفقود، والده رحلت، همشیره بی عصمت،
همگی سلامت، قربانت عنایت!» (صادقی
رحمانی به نقل از شیری، ۴۵: ۱۳۷۶)

نمونه‌ی طنز عامیانه: «گله را راندند،
ننه‌ی قلی را هم بردند، شکر خدا به خیر
گذشت!»

۲- بلاهت نمایی

گاهی طنز مولود موقعیتی است که در
آن شخصیت‌های داستان رفتاری ساده لوحانه
از خود بروز می دهند. حکایات بهلول و ملّا
نصرالدین بهترین مصداق این امر محسوب
می شود. گاه نیز این بلاهت خود را در

زمینه‌ی سخن نشان می دهد. امثال بهترین
نمونه‌ی این مورد محسوب می شوند.
- آن قدر شور بود، خان هم مهمید!
- خیر بر را از بیضه اش می شناسند.
- به مستراح افتاده، از بیگی که نیفتاده!
- اگر برای گوسفندان ما ضرری ندارد،
بگذار هر چه می خواهد بگوید!
منشأ این مثل چنین است:

«مردی به دهی رفت و هنگام سحر به
اذان گفتن پرداخت. یکی از روستائیان
پرسید: این چه صدایی است؟ گفتند: صدای
اذان است. پرسید: اذان چیست؟ گفتند:
یکی از مراسم دینی. پرسید: به گاو و
گوسفند ما که کاری ندارد؟ گفتند: خیر،
گفت: پس بگذار هر چه می خواهد بگوید.»

۳- نقیضه سازی (Parody):

گاهی طنز محصول نقیضه سازی است:
- خروس آفتی رفته به هیزم
که از بوی دلاویز تو مستم
این مثل را به گونه‌ی دیگری نیز به کار
می برند:

کلنگ از آسمان افتاد و شکست
که از بوی دلاویز تو مستم
(این مثل‌ها را برای نشان دادن دو امر
کاملاً بی ربط به کار می برند.)

- ما دیگ پلو می خواهیم، مشروطه
نمی خواهیم. (خطابی بوده به مدعیان
مشروطه طلبی) و «تحریفی است از بیت زیر
که مخالفان مشروطه در سال ۱۳۲۴
می خواندند:

ما حامی قرآنیم، ما جمله مسلمانیم
ما دین نبی خواهیم، مشروطه
نمی خواهیم
(شکوری زاده بلوری: ۱۳۸۱)
از کرامات شیخ ما این است
شیره را خورد و گفت شیرین است

۴- استفاده از نمادهای حیوانی در

امثال

در امثال فارسی، حیوانات زیادی به
چشم می خورد که برخی از آن‌ها در زمینه‌ی
موضوعی مثل، ساختاری طنزآمیز به خود

گرفته اند، یا مطالب به کار رفته‌ی مربوط به
آن حیوان، بن مایه‌ای (موتیف) طنزآمیز به مثل
داده است:
- گراز با سلام و صلوات از مزرعه بیرون
نمی رود!

- اگر بخواهند برای هر خر آخور ببندند،
باید از این جا تا کنار شهر آخور بست!
- موش و گربه که با هم بسازند، دکان
بقالی خراب می شود!
- خرمشده‌ی صفره، جونخوره، راه
نمی ره!

- در دیزی باز است، حیای گربه
کجاست؟
- سگ اگر بنا بود کله پز باشد، یک
گوسفند در جهان باقی نمی ماند!

۵- دست کاری کلمات

گاهی طنز با دست کاری نقطه‌ی واژه‌ها
(تصحیف) و گاه با جابه جایی حروف یک
واژه حاصل می شود:
می گویند کسی از دیگری پرسید،
اسمت چیست؟ گفت: یوسف، آن فرد
گفت: یوسف جان اسم پدرت چیست؟
گفت: اسم مرا خوب یاد گرفته‌ای،
می خواهی نام پدرم را هم بدانی؟
در مثل نیز به چنین موردی
برمی خوریم:

- خسنش را درست کنم یا خسینش را؟

بن مایه های طنز در امثال

بن مایه (موتیف)های طنز امثال منحصر
به موضوع خاصی نیست و از گستردگی نسبتاً
زیادی برخوردار است. برای این منظور از
گیاهان، حیوانات، اشیا و هر چیزی که در
دنیای پیرامون ما وجود دارد، استفاده شده
است. یکی از موضوعات مورد توجه
طنز نویسندگان «ریا» ست و در این میان لبه‌ی نیز
طنز متوجه ریاکاران حیطة‌ی دین و مذهب
است. با اندکی دقت در طنزهای عبید زاکانی
و حافظ به درستی این مدعا پی می بریم، به طور
کلی زاهد، واعظ و قاضی ریاکار از طنز ایشان
در امان نخواهند بود. گاه این طنز بسیار پوشیده
است؛ برای نمونه به این بیت توجه فرمایید:

یارب آن زاهد خودبین که به جز عیب ندید
دود آهیش در آینه‌ی ادراک انداز
«اگر در رابطه‌ی معنایی کلمات
«خودبین» و «به جز عیب ندید» اندکی تأمل
داشته باشیم، متوجه می‌شویم که حافظ
می‌خواهد بگوید: «زاهد خود نفس عیب
است. ذات عیب است. نه این که دارای عیب
باشد، خودبین است و به جز عیب نمی‌بیند.
خودش را می‌بیند که عیب است یا عیب را
می‌بیند که خود اوست. اما تبدیل عبارت او
به هر صورت دیگری لحن طنزآمیز و هنر
شگفت‌آور او را کم‌رنگ و احتمالاً نابود
می‌کند.» (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۰: ۶)

در طنزهای عبید نیز یکی از محورهای
عمده، ریاکاران و تاختن بر آنان است:
- خطیبی را گفتند: مسلمانی چیست؟
گفت: من مردی خطیبم مرا با مسلمانی چه
کار؟ (زاکانی، ۱۳۷۹: ۴۶۱)

«در مواجهه با احکام چندی مذهبی،
طنز نویس شادمانه به بزرگ‌نمایی مغایرت
حرف و عمل می‌پردازد. تزییر و ریا همیشه
موضوعات دم دست اوست. خاصه وقتی که
ریاکاران به واسطه‌ی حرفه‌ی خود متعهد به
معیارهای رفتاری کاملاً متفاوتی باشند. به
همین دلیل است که مقدس‌مآب‌ها و مقدس
نماها، از موضوعات محوری طنز به شمار
می‌روند. آن‌ها، هم به عنوان دفاعیه‌ای از
هوای نفس انسانی به کار می‌روند، و هم به
عنوان فرصتی برای طنزنویس که به جرئت

بگوید: کل اگر طیب بودی، سرخود دوا
بکردی» (پلارد، ۱۹: ۱۳۸۱)

در فرهنگ عامه نیز به ویژه در امثال،
یکی از موضوعات عمده، ریا یا متظاهران به
دین‌داری و مقدس‌نمایان است. با این تفاوت
که در طنز زبان رسمی، پیشوایان و بزرگان
متظاهر به دینداری چون صوفی، واعظ،
زاهد، محتسب، شیخ و امثال آن‌ها طعمه‌ی
حمله‌ی طنزپرداز قرار می‌گیرند. اما در طنز
عامه همه‌ی متظاهران به دینداری آماج این
حمله هستند. خواه افراد عادی و بی‌سواد با
رفتارهای غیرعمدی و خواه خواص با
تظاهری عمدی و آگاهانه:

- قل هو الله احد، با خرد و مردش کفو
احد
- شاخ بز، چنگال میش، قبله دیش، الله
اکبر
(این دو مثل را برای کسی به کار می‌برند
که نماز خود را بسیار شتاب زده بخواند.)
- هر چه مرغ لاغر است، جاییش خانه‌ی
ملا باقر است!
- شب به نماز ناله، روز به کمین قافله
- روزه خوردنش را دیده بودیم، اما نماز
خواندنش را ندیده بودیم (دم شبیه به مدح)
- شب نماز شبگیر می‌کند، روز آب تو
شیر می‌کند
- هر کجا قاب پلو، قیمه و کوکو دارد
مال و قف است و تعلق به دعاگو دارد
- هم اسب شمر را نعل می‌کند، هم

مشک حضرت عباس را می‌دوزد!
- هم آتش معاویه را می‌خورد، هم پشت
سرعلی نماز می‌خواند!
- مشدی رفت و کربلایی شد، باز آمد و
عجب بلایی شد!
- امام زاده را خودمان ساختیم به کرمان
زد!
- ترک واجب کرده، سنت به جا
می‌آورد!

نتیجه‌گیری

هدف طنز اصلاح جامعه است. طنز
تنها مختص فرهنگ رسمی نیست و در ادب
و فرهنگ عامیانه نیز، بسیار مورد توجه قرار
می‌گیرد. یکی از زمینه‌های طنز در فرهنگ
عامیانه، امثال و مثل‌نماها است که از راه
غافل‌گیری، تناقض، بلاهت‌نمایی،
تقیضه‌سازی، استفاده از نمادهای حیوانی
و دست‌کاری واژگان ساخته می‌شود. یکی
از این مایه‌های طنز در فرهنگ رسمی و
عامیانه «ریا» است. با این تفاوت که در طنز
رسمی تنها ریا مدعیان رهبری و پیشوایی
مذهبی و دینی جامعه مورد توجه قرار
می‌گیرد ولی در طنز عامیانه ریا همه‌ی
افراد مورد انتقاد قرار می‌گیرد. این پژوهش
ضمن بررسی عوامل طنز در امثال و مثل
نماها خواهد بود و این امر می‌تواند به نوبه‌ی
خود قابل تعمیم به سایر زمینه‌های فرهنگ
عامیانه نیز باشد.

کتاب‌نامه

- ۱- آریین‌پور، یحیی (۱۳۷۹). از صبا تا نیما، تهران: زوار، چاپ هفتم.
- ۲- ابن منظور افریقی (جمال‌الدین محمدبن مکرم انصاری) (بی‌تا). لسان‌العرب، مصر: السدار المصریه.
- ۳- باقرزاده، حمید و صاحب‌اختیاری، بهروز [گردآورندگان] (۱۳۷۵). عبید زاکانی لطیفه‌پرداز و طنزآور بزرگ ایران (مجموعه مقالات). تهران: اشکان.
- ۴- باقرزاده، علی [گردآورنده]، (۱۳۴۲). لطیفه‌های ادبی. مشهد: انتشارات کتابفروشی باستان.
- ۵- بی‌من، ویلیام (۱۳۸۱). زبان، منزلت و قدرت در ایران، ترجمه رضا ذوقدار مقدم، تهران: نشرنی.
- ۶- پارسا، سیداحمد (۱۳۸۲). بررسی، توصیف، تفسیر و تحلیل علمی و ادبی امثال و حکم پارسی شیراز: دانشگاه شیراز.
- ۷- پلارد، آرنور (۱۳۸۱). طنز، ترجمه سعید سعیدپور، تهران: نشر مرکز، چاپ دوم.
- ۸- حافظ، شمس‌الدین (۱۳۷۰). دیوان حافظ. تصحیح دکتر حسین الهی قمشه‌ای، تهران: سروش، چاپ چهارم.
- ۹- حلبی، علی‌اصغر (۱۳۴۴). مقدمه‌ای بر طنز و شوخ طبعی در ایران، تهران: یک.
- ۱۰- رادفر، ابوالقاسم (۱۳۸۰). «جلوه‌های فرهنگ عامه در ادبیات فارسی». نامه فرهنگ سال یازدهم، دوره سوم، شماره مسلسل ۳۹، بهار ۱۳۸۰.
- ۱۱- زاکانی، نظام‌الدین عبدالله (۱۳۷۹). کلیات عبید زاکانی. تهران: زوار.
- ۱۲- شمس‌کدکنی، محمدنورضا (۱۳۸۰). «عناصر حافظ»، روزنامه اطلاعات، شماره ۲۲۴۴، چهارشنبه ۲۲ اسفند.
- ۱۳- شیری، تهران (۱۳۷۶). «راز طنز ادبی»، ماهنامه ادبیات معاصر، شماره‌های ۱۷ و ۱۸ (پیشوایان)، ۱۹ و ۲۰ (آذر و دی)، سال دوم.
- ۱۴- شکورزاده‌ی بلوری، ابراهیم (۱۳۸۰). دوازده هزار مثل فارسی و سی هزار معادل آن‌ها. مشهد: آستان قدس.
- ۱۵- فرشیپورد، خسرو (۱۳۶۳). درباره ادبیات و نقد ادبی. تهران: امیرکبیر.
- ۱۶- کاسب، عزیزالله (۱۳۶۶). چشم‌انداز تاریخی هجو. تهران: ناشر: مؤلف.
- ۱۷- معین، محمد (۱۳۷۱). فرهنگ فارسی. تهران: امیرکبیر چاپ هشتم.
- ۱۸- هدایت، صادق (۱۳۷۹). فرهنگ عامیانه مردم ایران. تهران: نشر چشمه.